

دولتی شدن امر به معروف؛ پیامدها و راهکارها

دکتر عبدالحسین رضائی راد*

چکیده

در این مقاله واگذاری وظیفه امر به معروف و نظارت اجتماعی به عهده دولت و اجرای حکومتی آن، با استفاده از تجربه‌های تاریخی، مورد بررسی قرار می‌گیرد و ثابت می‌شود که دخالت دولت در اجرای امر به معروف، اجتناب‌ناپذیر است و بدون استفاده از امکانات و اطلاعات نظام حکومتی کاری از پیش نخواهد رفت؛ با این وجود نگرش حکومتی به این مسئله و انحصار آن در روش دولتی و حکومتی، پیامدهای نامطلوبی را به بار می‌آورد و می‌تواند این اصل مهم دینی و عقلی و ارزشی را در مسیری مخالف با اهداف آن قرار دهد یا به انزوا و بن بست بکشد. بعضی از این پیامدهای نامطلوب عبارتند از: ظاهرگرایی، کم‌رنگ شدن بُعد مردمی، افراط و تفریط در امور، ایجاد زمینه خودکامگی و ایجاد مصونیت کاذب.
واژه‌های کلیدی: معروف، منکر، روش، تاریخ، اجرا، فقه.

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (ahrr39@scu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۵

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۹-۱۳۴.

مقدمه

یکی از خدمات مهمی که علمای دینی به جامعه بشریت کرده‌اند تبیین مبانی و شالوده احکام دینی و خرافه‌زدایی از احکام دینی بوده است؛ اما در مسائلی که با امور اجتماعی و مسائل دنیوی ارتباط تنگاتنگ دارد مانند بسیاری از مباحث حقوقی و اجتماعی فقه، بیان مبانی نظری و ادله فقهی کافی نیست و بررسی تجربه‌های تاریخی اجرای آن احکام نیز اهمیت وافر دارد. نمی‌توان انتظار داشت که بدون مطالعه پیامدها و نتایج عملی یک نظریه یا مشابه آن، ادله و مبانی نظری، راهگشایی و ثمربخشی چندانی داشته باشند و اگر آن برنامه اجتماعی با همان روش یا مشابه آن بارها در تاریخ اجرا شده و به مشکلات و بن‌بست‌های مهمی برخورد کرده، شایسته نیست بی‌هیچ توجهی به آن مشکلات و بن‌بست‌ها و علل آنها، صرفاً با غوطه ور شدن در آرا و ادله علمای سلف و قیل و قال‌های محافل علمی قرون گذشته به دنبال کشف راه حل مشکل باشیم؛ زیرا حکومت و جامعه، آزمایشگاه علوم انسانی است و گذشته، چراغ راه آینده است و اسلام حقیقی از آنچه در عمل اجرا شده و به صحنه آمده جدایی‌ناپذیر است.^(۱) نظریه‌ای که در عمل، نتایج مطلوب را به بار نیاورد در نظر هم خالی از مشکل نیست و تجربیات عملی می‌تواند موجب بازنگری و تصحیح دیدگاه‌ها و مبانی نظریه نیز باشد و زمان مکان و تجربه‌های اجرایی هم می‌تواند چون یک منبع فقهی در کتاب و سنت مورد توجه قرار گیرد.^(۲)

پیشینه تحقیق

اکثریت قریب به اتفاق آثار فقهی به بیان احکام کلی و توصیه‌هایی برای اجرای این دو اصل اختصاص دارد.^(۳) تا جایی که اینجانب بررسی کرده‌ام قبل از این حقیر هیچ

اثری از زاویه عملی و تاریخی به نحوه اجرا و تجربیات اجرایی در مورد احکام شرعی به ویژه امر به معروف، نظر نینداخته و این مسئله تنها در حد یک پیشنهاد از سوی شهید مطهری مطرح شده است.^(۴) مبانی و محور آن را هم می‌توان از دیدگاه امام خمینی در مورد تأثیر زمان و مکان در فقه^(۵) چون سرمایه و پیش فرضی برای این تحقیق در نظر گرفت و جز اشارات یک محقق غربی که بررسی تاریخی اسلام را در حد یک ضرورت مورد اشاره قرار داده^(۶) و اثری از نویسنده درباره تجربه‌های تاریخی این اصل منتشر شده است،^(۷) منبع دیگری را نمی‌شناسم.

روش تحقیق

روش این تحقیق ترکیبی از روش تاریخی و پدیده‌شناسی است^(۸)؛ زیرا به بیان حوادث تاریخی اکتفا نکرده بلکه امر به معروف تاریخی را با امر به معروف فقهی تطبیق داده و تفاوت‌ها و مشابهت‌های احتمالی آن دو را مورد تحلیل قرار می‌دهد و انحراف‌های احتمالی آن دو را از همدیگر ریشه‌یابی و چاره‌جویی می‌کند.

بیان مسئله

در مورد اینکه آیا امر به معروف یک وظیفه فردی است و مخاطب ادله امر به معروف، حاکم اسلامی^(۹) یا جامعه اسلامی^(۱۰) یا تک‌تک افراد هستند، اختلاف نظر وجود دارد.^(۱۱) بعضی مانند ماوردی،^(۱۲) شیزری^(۱۳) و ابن‌اخوه^(۱۴) به دولتی بودن این دو وظیفه گرایش نشان می‌دهند و برخی دیگر مانند خوارج، بر اجرای فردی این وظیفه تأکید می‌ورزند؛^(۱۵) یا مانند غزالی^(۱۶) و شفاعت^(۱۷) از اهل سنت و سید بحرالعلوم^(۱۸) از شیعیان به طور تلویحی آن را وظیفه شرعی و برگرفته از اصل قرآنی و بی‌نیاز از اذن امام حکومت می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را در شمار وظایف مشترک میان جامعه و حکومت و افراد ذکر می‌کنند.^(۱۹)

دلایل این افراد و نحوه استدلال هر دسته بر اثبات مدعای خودشان مورد بحث این تحقیق نیست و ما این دلایل را در آثار دیگر بررسی کرده‌ایم.^(۲۰) در این تحقیق برآنیم که صرف نظر از ادله نظری و فقهی هر گروه بینیم تجربه تاریخی اجرای این دو اصل مؤید کدام نظریه است و آیا روش دولتی، صرف نظر از ادله نظری، تا چه اندازه توانسته اهداف و نتایج مورد انتظار از این دو اصل را که همان اجرای

قوانین^(۲۱)، ازاله منکرات و اقامه معروفات^(۲۲) و ایجاد امنیت^(۲۳) و آزادی^(۲۴) و تقویت اخلاق و ارزش‌ها^(۲۵) در جامعه است، محقق سازد؟

بررسی تاریخی روش‌های دیگر امر به معروف نیز تحقیق‌های مستقلی را می‌طلبد که در مقاله‌های دیگر از این قلم منتشر شده یا خواهد شد. با این هدف که روشن شود تا چه اندازه می‌توان در زمان حاضر، به اجرای دولتی امر به معروف و نهی از منکر دل بست؟ این تحقیق در صدد یافتن پاسخی روشن به این پرسش است که: «با توجه به تجربه‌های تاریخی، دولتی شدن اجرای امر به معروف، تا چه میزان توانسته تأمین‌کننده اهداف این اصل در تحقق معروف‌ها و ازاله منکرات باشد؟ و حکومت‌هایی که متصدی و مدعی اجرای این وظیفه دینی بوده‌اند تا چه اندازه توانسته‌اند به اهداف این اصل دست یابند؟»

فرضیه‌ها

در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق که در سطور پیشین مطرح شد، سه فرضیه را می‌توان پیشنهاد کرد:

۱. روش دولتی به طور کامل در جهت اهداف این دو اصل بوده و توانسته اهداف آن را محقق سازد؛

۲. روش دولتی از امر به معروف فقهی فاصله گرفته و برخلاف آن نتیجه داده است؛

۳. روش دولتی از جهاتی متناسب هدف امر به معروف بوده ولی از جهات دیگر از آن اهداف فاصله گرفته و نتیجه معکوس و نامطلوب بر جای گذاشته است. اثبات فرضیه صحیح و نقد فرضیه‌های نادرست از میان این فرضیه‌ها، در دو عنوان کلی مورد بحث قرار خواهد گرفت: تکوین روش دولتی؛ پیامدهای روش دولتی. در این دو عنوان، ضمن بیان چگونگی و علل ایجاد روش دولتی و اشاره به نقاط قوت آن، نقاط ضعف و پیامدهای نامطلوب این روش مورد دقت قرار می‌گیرد. از میان فرضیه‌های گفته‌شده، در نهایت، فرضیه سوم، به اثبات می‌رسد و کوشش می‌شود تا اندازه‌ای به راهکارهای مورد نیاز برای اجرای این اصل در عصر حاضر نیز اشاراتی به عمل آید.

۱. تکوین روش دولتی

چنانکه بیان شد در مورد اینکه مخاطب ادله امر به معروف کیست و آیا این اصل، اصولاً وظیفه فرد است یا دولت، اختلاف نظر وجود دارد و هر گروهی برای نظر خود دلایلی را ارائه می‌دهند؛ اما اینکه دلیل نظرها چه باشد نمی‌تواند ما را وادارد که منکر ماهیت سیاسی و اجتماعی این مسئله باشیم و بگوییم که این وظیفه بسیار پیچیده و بزرگ بر عهده افراد عادی است و حکومت، هیچ وظیفه‌ای در این میان ندارد و حتی اگر ادله این اصل ما را به سمت فردی بودن آن کشانده و متقاعد سازد باز هم در عمل نمی‌توان آن را جدا از جامعه و حکومت به انجام رساند. به دلیل ماهیت سیاسی و اجتماعی این وظیفه، بدون حمایت و نظارت دقیق نهادهای حکومتی کاری از پیش نمی‌رود. چه بسیار کسانی که در صدد اجرای این وظیفه برآمده‌اند ولی به دلیل نبود حمایت دولت یا مخالفت دولت با آنها، با شکست مواجه شده یا به قتل رسیده‌اند^(۲۶).

این وظیفه با امور اجتماعی و سیاسی تناسب ذاتی دارد و کار امر به معروف با کار دولت از جهت‌های زیادی تداخل پیدا می‌کند.^(۲۷) این وظیفه به امکانات و توان و اطلاعات وسیع نیازمند است که در توان افراد عادی نیست^(۲۸) علاوه بر آن، سپردن این وظیفه به دست افراد عادی ممکن است باعث عوام‌زدگی و گرفتار شدن به امور سطحی و برداشت‌های عوامانه^(۲۹) و همچنین سبب هرج‌ومرج اجتماعی و بی‌نظمی و اختلال نظام شود. همچنان‌که بخشی از این آفات را در مقاله دیگری تحت عنوان «رابطه امر به معروف با تکثرگرایی دینی و اجتماعی در مبانی انقلاب اسلامی» توضیح داده‌ام.

این دلایل و نیز ضرورت پاسخگویی و مدیریت واحد در امور اجتماعی، جامعه اسلامی و حاکمان مسلمان را در طول تاریخ متقاعد کرد که انجام این وظیفه را به دست دولت‌ها سپارند و با امکانات و اطلاعات دولتی و نظارت واحد به سراغ این وظیفه بروند و لذا در تاریخ، مشاهده می‌کنیم در بعضی از دولت‌های اسلامی نهادی در کنار سایر نهادهای دولتی به مجموعه نهادهای دولتی به نام دایره «حسبه» اضافه می‌شود که وظیفه‌اش امر به معروف و نهی از منکر است^(۳۰) و با وجود اختلاف‌های اندک در جوامع و حکومت‌ها و دوره‌های مختلف، وظیفه اقامه

معروفات و ازاله منکرات را بر عهده می‌گیرد.

درباره معنای لغوی این دایره^(۳۱) و زمان تأسیس آن^(۳۲) نظرهای مختلفی ارائه شده که بررسی آنها تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد اما آنچه به اختصار می‌توان گفت و نظر مشهور است این است که در زمان مهدی خلیفه عباسی (متوفی به ۱۵۹ق) اولین بار دایره حسبه تأسیس شد^(۳۳) و پیش از آن این چنین مجموعه‌ای و با این نام مطرح نبود.

دایره حسبه در حقیقت بخشی از منصب قضا بود^(۳۴) و سرپرست آن از میان افراد متنفذ و اهل تقوا برگزیده می‌شد^(۳۵) و در امور مختلف زندگی مردم نظارت داشت. چنانکه از گزارش تاریخ‌نویسان برمی‌آید؛ این سازمان بر بیش از هفتاد مورد از رفتارهای اجتماعی نظارت می‌کرد.^(۳۶) از کارهایی چون نظارت بر امور اقلیت‌های دینی^(۳۷) و مبارزه با بدعت‌گذاران^(۳۸) گرفته تا وضع خانه‌سازی (همان) و نظارت بر داروسازان و پزشکان و مکتب‌خانه‌ها^(۳۹) و رسیدگی به امور بازار.^(۴۰) این کارها به وسیله مأموران مخفی^(۴۱) و آشکاری که عربف^(۴۲) یا امین^(۴۳) نام داشتند، انجام می‌شد.

در بدو تأسیس یعنی قرن دوم هجری، این نهاد در دولت عباسی به وجود آمد و پس از آن در شهرها و ممالک دیگر نیز به تدریج شکل گرفت و توسعه یافت مانند عراق، ایران و مصر؛^(۴۴) اما به مرور زمان با مشکلات فراوانی مواجه شد که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد. در اثر این مشکلات این نهاد به تدریج در همه سرزمین‌ها به تعطیلی کشیده شد یا از اهمیت و وسعتش به طور محسوسی کاسته شد و در نهادهای دیگر چون سازمان پلیس یا شهرداری یا قوه قضاییه ادغام شد.^(۴۵)

پیامدهای روش دولتی شدن

گرچه در نگاه اولیه و بررسی هدف و رسالت امر به معروف، دولتی بودن آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد اما گاه، تجربه تاریخی چیزهایی را خلاف انتظار و تصور اولیه برای انسان مجسم می‌سازد. روش دولتی امر به معروف در مقایسه با سایر روش‌ها بیشترین آفات و انحراف‌ها را تجربه کرده که به بعضی از آنها در این مقاله اشاره می‌کنیم:

۱. ظاهرگرایی

بی‌شک وظیفه نهی از منکر، دفع منکرات پنهانی نیست و محتسب به جز در موارد بسیار مهم مانند هتک ناموس^(۴۶) و مانند آن، در قبال خلوت‌ها وظیفه‌ای ندارد و یکی از شروط مسلم وجوب این فریضه، آشکار بودن وقوع منکر و ترک معروف است؛^(۴۷) در غیر این صورت، به هیچ عنوان حق تجسس ندارد. این مسئله، به دلایلی چون مهم بودن حرمت تجسس از وجوب نهی از منکر^(۴۸) و اینکه «امنیت از اخلاق بالاتر است» و «در بی‌نظمی مفسده‌ای است از مفسده منکر بالاتر»،^(۴۹) مستند است؛ اما با وجود استحکام قابل قبول این دلایل، آفتی را نیز ممکن است به بار آورد و آن اینکه به تدریج، مخفی کردن جنایت‌های بزرگ و تزئین ظاهر را به عنوان راهی برای استمرار جنایت‌ها و فسادها به فاعلان منکر بیاموزد و پس از زمانی نه‌چندان طولانی، جامعه‌ای با اخلاق منافقانه به ارمغان آورد؛ از سوی دیگر محتسب را نیز دچار احساسی کاذب کند که با دیدن ظاهر آراسته و غلط‌انداز جامعه بیندارد که منکرها از بین رفته و تکلیف، به انجام رسیده است. درحالی‌که می‌دانیم و در سطور پیشین نیز بیان شد نهی از منکر به منظور اصلاح جامعه و اقامه قسط و عدل تشریح شده و برخلاف وظایفی چون تبلیغ و ارشاد و وعظ و دعوت و حتی جهاد که صرفاً انجام فعل موضوع تکلیف است،^(۵۰) در این وظیفه اثربخشی شرط وجوب است.^(۵۱) آیا پنهان کردن جنایات و تخلفات و ایجاد ظاهری آراسته همان اثری است که در متون دینی مورد نظر بوده و به خاطر آن این همه بر اقامه فریضه امر به معروف تأکید شده است؟

اگر مقصود از امر به معروف، ایجاد مردم و جامعه‌ای ظاهر الصلاح و پنهان کردن جنایات و فسادها بوده، پس چرا امر به معروف کار انبیا^(۵۲) و «هدف اصلی بعثت» دانسته شده^(۵۳) و انجام‌دهنده‌اش خلیفه خدا و رسول او به حساب آمده است؟^(۵۴) هدف انبیا، تزکیه و تعلیم^۱ و قسط و عدل^۲ بوده یا ظاهرسازی و پنهان‌کاری؟

۱. در تعدادی از آیات تصریح شده که هدف از ارسال رسول، تزکیه و تعلیم بوده است؛ از جمله: بقره (۲): ۱۵۱، ۱۲۹ و ۱۷۴؛ آل عمران (۳): ۷۷ و ۱۶۴؛ جمعه (۶۲): ۲.
۲. در این آیات، به صراحت هدف از بعثت رسولان الهی، قسط و عدل ذکر شده است؛ اعراف (۷): ۲۹؛ یونس (۱۰): ۴۵ و ۵۴؛ هود (۱۱): ۸۵؛ حدید (۵۷): ۲۵؛ آل عمران (۳): ۲۱؛ نساء (۴): ۱۳۵؛ مائده (۵): ۸؛ حجرات (۴۹): ۹؛ نمل (۲۷): ۹۰.

آیا نمی‌توان از آیه «لا اکراه فی الدین»^۱ چنین برداشت کرد که ایمان با زور سازگار نیست و ایمان زوری ایمان نیست و لذا ایمانی که از ترس آمر به معروف و ظاهری باشد، نه ایمان است و نه معروف؛ لذا چنین امر به معروفی هم امر به معروف نیست؟

در بعضی آثار فقهی، بحثی مطرح شده که آیا نماز کسی که به خاطر امر آمر به معروف به جا آورده می‌شود صحیح است یا خیر و اگر صحیح نباشد که قطعاً چنین است،^(۵۵) جای این پرسش وجود خواهد داشت که محتسب با امر به معروف خود بیش از یک نماز باطل برای جامعه بشریت به ارمغان نیاورده است؟^(۵۶) و آیا این چنین نمازی مصداق معروف است تا مصداق امر به معروف تصور شود؟

شاید بر اساس چنین نگرش ظاهرگرایانه‌ای به وظیفه نهی از منکر بوده که به گزارش تاریخ، فساد و منکر در پایتخت کشور اسلامی یعنی بغداد، با وجود محتسبین فراوان گسترش داشته است.^(۵۷) برخی از محققان به دلیل وجود چنین فسادهایی در جامعه و حتی در نهاد حسبه با قوت و شدت از نظریه «حاشیه‌ای بودن نقش محتسب و تشریفاتی بودن و نبودن جنبه مذهبی در آن» دفاع می‌کنند^(۵۸) و بعضی در رد این نظریه و برای اثبات هویت مذهبی برای حسبه، آن را به دو دسته مذهبی و دنیوی تقسیم می‌کنند و برای وجود هر دو استدلال می‌کنند.^(۵۹)

در جامعه امروز ما نیز گسترش استفاده از شبکه‌های مبتذل ماهواره‌ای و اینترنتی با وجود ممنوعیت آنها و وجود قوانین جزایی و بازدارنده شدید، به قدری فراوان و نگران‌کننده است که حکومت ایران را وادار می‌کند به شکل وسیعی به فیلتر کردن این گونه شبکه‌ها پردازد و علاوه بر آن، برای توسعه فیلتر به سایر شبکه‌های ماهواره‌ای لایحه به مجلس بدهد و مورد بحث و گفت‌وگو و واکنش‌های شدید در مجلس قرار بگیرد. طبیعی است وقتی احتساب، اختصاص به ظواهر امور داشته باشد در مقابله با گناهان ریشه‌ای و عمیق، نمی‌تواند موفقیتی به دست آورد. در ایران عهد ایلخانان، منع شده‌های دینی، در پناه مباح شده‌هایش به جلوه درآمد و هستی خود را افتان و خیزان حفظ کرد.^(۶۰) در این دوره با شکوفایی موسیقی که از دربار تا خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها را دربرمی‌گرفت دیگر جلوگیری از آن، امکان‌پذیر نبود؛ همچنان‌که در

این بیت، حافظ زبان حال جامعه و وضعیت حاکم بر آن را تجسم کرده و ناتوانی و توجیه‌گری محتسب را نسبت به فسادهای موجود از زبان مردم بیان کرده است. خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش / که ساز شرع از این افسانه بی‌قانون نخواهد شد

در این دوران، مجالس مهمانی بدون ساز و آواز برگزار نمی‌شد و به قول صاحب «انیس الناس» مجلس خلوت را از ترانه و ترنم لایب و ناچار است و صحبت، بی‌ساز و موسیقی به هیچ نیرزد و اصلاً در نگیرد. به نسبت توانایی صاحب‌خانه، نوازندگان معروف یا نوازندگان کوچه - بازاری در مجالس شرکت می‌کردند و اهل حسبت، کاری از پیش نمی‌بردند و تنها دل به آن خوش می‌داشتند که نوا از خانه به کوی و برزن در نگیرد. در ایران اسلامی ما نیز بعضاً مرزی میان موسیقی مبتذل با موسیقی‌های مجاز جمهوری اسلامی مشاهده نمی‌شود و با تغییر اندکی در اشعار یا حتی بدون تغییر، بعضی از موسیقی‌های رژیم سابق از رسانه‌های مختلف حتی از رسانه‌های رسمی و دولتی پخش می‌شود و مورد اعتراض علمای حوزه و متدینین قرار می‌گیرد.

وقتی برداشت حاکمان از امر به معروف، آن قدر ظاهری باشد که به توبه علنی دادن مرتکبان محرمات اکتفا کنند^(۶۱) و از مسئله قلبی بودن آن غافل باشند، وقتی شاه سلطان حسین به داروغه کاشان دستور رسمی می‌دهد که مرتکبان بعضی از محرمات را توبه دهند^(۶۲) و شاه عباس صفوی برای توبه فاحشگان ضرب‌الاجل معین می‌کند،^(۶۳) جای تعجب نیست اگر در تاریخ‌ها و سفرنامه‌ها بخوانیم که در زمان همین پادشاهان به‌ظاهر متدین^(۶۴) و با وجود سخت‌گیری‌های بیش از حد آنان،^(۶۵) فحشا و منکر به اوج خود رسیده باشد و از محتسب کاری برنیامده باشد و عاقبت حُکام عقب‌نشینی کرده و لوایحی تنظیم کنند که بر اساس آنها فاحشگان به شرط پرداخت مالیات، آزادی فعالیت داشته باشند و از ضرورت وجود آنها به طور ضمنی دفاع بشود.^(۶۶)

۲. افراط و تفریط در امور

امر به معروف دولتی به دلیل برخورداری از امکانات و انسجام دولتی، آزادی عمل

و کارایی بیشتری دارد اما از آنجاکه صد درصد به نهاد قدرت سیاسی وابسته است، ویژگی‌هایش تابع ویژگی‌های حاکمان خواهد بود و با فراز و نشیب روحیه مذهبی و اخلاقی حکام و مسئولان، در کارایی این اصل نیز فراز و نشیب ایجاد خواهد شد و در چنین شرایطی، حتی انتساب فقیه جامع‌الشرایط به سرپرستی حسب، مشکلی را حل نخواهد کرد؛ زیرا وقتی حسب تابعی از حکومت است فقیه نیز با تصدی منصب حسب در این مجموعه حل و استحال می‌شود و از سوی دولت مرکزی تحت فشار قرار خواهد گرفت و ناچار به همراهی با آنها خواهد شد و به تدریج آزادی عمل و استقلال خود را از دست خواهد داد.

منع زنان از زیارت قبور،^(۶۷) کشتن همه مفسدین حتی کسانی که مجازات شرعی‌شان کشته شدن نیست،^(۶۸) تازیانه زدن به تارکان نماز جماعت،^(۶۹) اضافه کردن جملاتی به اذان،^(۷۰) ممنوع کردن غذاهای مورد علاقه سنی‌ها مانند «ملوخیا» که غذای مورد علاقه معاویه بود و «جرجیر» که غذای مورد علاقه عایشه بود به عنوان اعلام انزجار از آنها،^(۷۱) قتل شارب مسکر و حتی حامل آن، اعدام کسی که شب از خانه بیرون آمده^(۷۲) و الزام به پیروی از مذهب اهل بیت^(۷۳) در زمان فاطمیان، کشتن همه کسانی که در مجلس زنا حضور داشته‌اند^(۷۴) (حتی کسانی که این کار را نکرده‌اند)،^(۷۵) اعدام کسی که قصد لواط داشته یا اخته کردن او،^(۷۶) در آوردن چشم و زبان کسی که با نامحرم حرف زده،^(۷۷) ریختن سرب گداخته در گلو کسی که شراب خورده^(۷۸) و دریدن شکم شراب‌فروشان^(۷۹) در زمان صفویان؛ سرکشی به خانه‌ها برای جلوگیری از تصاویر و ساز و آوازه‌های غیرمجاز،^(۸۰) اجبار کردن یهودیان به اینکه پارچه‌ای زردرنگ بر آستین لباس خود بدوزند یا مهره‌ای مسی بر گردن اندازند، اجبار زنان یهودی که یک لنگه کفش سیاه و یک لنگه سفید بپوشند در زمان ایلخانان مغول،^(۸۱) گرفتن زکات از مهر نوسان و از مرده ریگ مردگان،^(۸۲) مصادره خانه‌های فسادکاران،^(۸۳) بریدن دماغ محتکران،^(۸۴) اجبار ذمیان به پوشیدن عیار^(۸۵) در دوره‌ای و طیلسان در دوره‌ای دیگر^(۸۶) در عصر عباسیان؛ و عاقبت ارتکاب انواع جنایت به نام امر به معروف در عصر عثمانیان،^(۸۷) نمونه‌های دیگری از افراط و تفریط است که هیچ‌کدام با موازین شرعی قابل توجیه نیستند و برای حکومت هم عاقبت خوشی به بار نمی‌آورد تا جایی که این رفتارهای

خشونت‌آمیز، حاکمان را ناچار به عزل محتسب می‌کند^(۸۸) یا مردم را به مضروب کردن محتسبان^(۸۹) و نافرمانی از آنها و پیگیری برای تغییر آنها می‌کشاند^(۹۰) و بعضی از علما را و می‌دارد که بگویند در چنین جایی بت‌پرستی هم از حسبه بهتر است.^(۹۱)

کسانی که برای امر به معروف شدن، شرط اجتهاد را مطرح کرده‌اند،^(۹۲) بی‌شک مقصودی جز این نداشته‌اند که به مدد اجتهاد و فقاہت آگاهانه، این وظیفه خطیر را از پرتگاه افراط و تفریط‌ها رها کنند. تاریخ گواهی می‌دهد که هر جا نظارت فقیه جامع‌الشرایط از امور حذف شده است، ندانم‌کاری‌ها و غرض‌ورزی‌ها، شیرازه‌ امور را از هم پاشیده و امت اسلامی را به پرتگاه هلاک کشانده است.

تصویر زشت و نفرت‌انگیزی که از محتسب در تاریخ روایت شده و در ادبیات ما مجسم گردیده و حسبه را مظهر ریاکاری و نیرنگ^(۹۳) یا موجب سلب آزادی‌های مشروع^(۹۴) و منع از شادی و آسایش و عامل رشوه‌خواری و زورگویی و خشونت معرفی می‌کند،^(۹۵) جلوه‌ای است از نتایج آن افراط و تفریط و تندروی‌هایی که حسبه در مقاطع مختلف تاریخی و به دلیل نظارت حاکمان بی‌صلاحیت از خود نشان داده است:

با محتسبم عیب مگوئید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است^۱

۳. کم‌رنگ شدن بُعد مردمی

نیازمندی وظیفه نهی از منکر به عده و عده و امکانات و آگاهی‌های دقیق که در بعضی از موارد، همچنان که پیش از این نیز اشاره شد حتی از یک فقیه اعلم نیز بر نمی‌آید وجود نهادی مقتدر و گسترده را برای تصدی این وظیفه ایجاب می‌کند. بی‌شک با دید سازمانی و تشکیلاتی به این وظیفه نگرستن، بسیاری از تنگناها و آفات، به‌ویژه آفات بی‌نظمی و عوام‌زدگی و دخالت افراد ناآگاه را از میان برمی‌دارد. آنچه باید پرسید آن است که با وجود چنین سازمانی، وظیفه آحاد ملت چیست؟ آیا این تکلیف از عهده عموم مردم ساقط است یا همچنان به عنوان یک تکلیف عمومی و فراگیر بر عموم مسلمین واجب است؟

تعمیم این وظیفه به آحاد مردم چیزی نیست جز دامن زدن به مشکلات روش انفرادی که به آن اشاره شد و نادیده گرفتن پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی که ضرورت تشکیل سازمان حسبیه را پدید آورده بود؛ اما از سوی دیگر، تعمیم ندادن آن نیز علاوه بر آنکه با ادله و جوب عینی آن منافات دارد^(۹۶) می‌تواند به تدریج موجب بی‌تفاوتی و کنار کشیدن مردم از صحنه‌های فعالیت اجتماعی شود و به مردم القا کند که مأموران دولتی، خود این کار را انجام می‌دهند و راه و رسم آن را بهتر می‌دانند؛ ما را چه کار که دخالت کنیم و به قول شاعر:

نه قاضی‌ام نه مدرس نه محتسب نه فقیه / مرا چه کار که منع شراب‌خواره

کنم؟

علاوه بر این، با تصدی دولت نیاز جامعه به نهی از منکر مرتفع نمی‌شود و بعضی از مصادیق و جنبه‌های این فریضه زمین می‌ماند زیرا اعضای سازمان حسبیه و مقامات مافوق آنها هم مثل سایر اقشار محتاج تذکر امر و نهی هستند و دست‌کم برای امر و نهی محتسبین و حکام، یک حسبیه غیردولتی نیاز است؛ مضاف بر اینکه سازمان دولتی حسبیه هرچند قوی باشد برای رسوخ در اعماق جامعه و تحقق رسالت بزرگ خود به همکاری‌های مردمی و نیروهای غیردولتی نیازمند است.

سازمان یا نهادی که برای ایفای وظیفه امر به معروف تشکیل می‌شود با همه ضرورتی که دارد نباید به گونه‌ای باشد که موجب خلع سلاح مردم و انحصار این وظیفه در جمعی خاص شود؛ زیرا همچنان‌که پیش از این بیان شد و از سیاق ادله این باب برمی‌آید، هدف این اصل، ایجاد یک نظارت عمومی است.^(۹۷) با توجه به اصل ویژگی عمومیت و همگانی بودن امر به معروف است که می‌تواند ضامن اجرای قانون و حافظ ارزش‌ها و شیوه‌ای محکم و اثربخش برای تحقق هدف انبیا و صلحا باشد و اگر چنین فریضه بنیادینی در انحصار گروهی خاص قرار گیرد نمی‌تواند در اعماق جامعه رسوخ کند و در تاروپود جامعه تأثیرگذار باشد و در حد تشریفات پایین می‌آید. اگر امر به معروف نتواند به‌راستی ضامن اجرای قانون و حافظ ارزش‌ها باشد از هدف اصلی خود فاصله گرفته و نمی‌تواند امر به معروفی باشد که اسلام و قرآن مردم را بدان امر کرده است.

دکتر احمد طه ریان استاد فقه تطبیقی دانشگاه الازهر، در پاسخ به این پرسش

که آیا دستگاه‌های دولتی نظیر پلیس اخلاقی یا مجمع پژوهش‌های اسلامی جایگزین دستگاه امر به معروف و نهی از منکر هستند، می‌گوید: این دستگاه‌ها به عنوان بخش‌هایی که زیرمجموعه دیگر مراکز هستند فعالیت می‌کنند و اگر دستگاه امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد ممکن است دیگر به این گونه بخش‌ها نیازی نباشد.^(۹۸) این سخن نیز مؤیدی است که با بخش دولتی نمی‌توان از بخش امر به معروف مستقل بی‌نیاز شد اما با وجود امر به معروف مستقل می‌توان از بخش دولتی بی‌نیاز بود.

۴. شکل‌گیری زمینه خودکامگی

یکی از ویژگی‌های امر به معروف دولتی این بود که در این روش محتسب یا کسی که عهده دار امر به معروف است در جرایم عمومی حق اظهار نظر مستقیم و تصمیم‌گیری و قضاوت داشت؛ یعنی در بسیاری از جرایم، محتسب هم نقش قاضی را بازی می‌کند هم نقش شاهد هم نقش مجری و این مطلب به رغم دلایل نسبتاً صحیحی که پشتیبان آن است و با وجود آنکه سبب تقویت قدرت اجرایی و قاطعیت کار حسبه می‌شود و با اینکه این روش در بیشتر کشورهای دنیا مقبول و رایج است؛ در عین حال همین روش می‌تواند باعث بروز آفات و عوارض خطرناکی شود که دادن چنین اختیاراتی به محتسب آن هم در جرایم عمومی که اکثریت جرایم رایج را تشکیل می‌دهند، او را در معرض خودکامگی و استبدادی خطرناک قرار دهد؛ زیرا او با استفاده از این اختیارات می‌تواند به میل خودش از جرمی چشم‌پوشی کرده یا آن را کم‌اهمیت جلوه دهد و یا در جایی دیگر آن را بزرگ‌نمایی کرده و حتی برای فردی طبق میل و ذوق شخصی خودش پرونده‌سازی کند و اینجاست که راه اعمال سلیقه و اخذ رشوه و هزاران خلاف دیگر باز می‌شود. در این میان اگر محتسب برای منافع شخصی خودش یا گروهی خاص بی‌دلیل کوتاه بیاید حق دولت و جامعه ضایع شده و اگر به ناحق سخت‌گیری کند، حقوق افراد پایمال شده است. از آنجاکه در این گونه موارد محتسب هم شاهد و هم قاضی و هم مجری است طریقه روشن و مطمئنی برای اثبات خطای او وجود نخواهد داشت. شیوه‌هایی در آیین دادرسی برای پیشگیری از خطای قاضی و شاهد و

مسائلی مانند آن پیش‌بینی شده اما متأسفانه این روش‌ها بیشتر به جرایم خصوصی مربوط می‌شود و در جرایم عمومی که شاکی خصوصی ندارد چنین شیوه‌هایی کمتر جایگاه پیدا می‌کند؛ زیرا در این گونه امور، شاهد و قاضی و شاکی یک نفر بیش نیست و آن هم محتسب و به اصطلاح امروزی پلیس است. درحالی‌که وجود چنین شیوه‌هایی در جرایم عمومی شاید ضروری‌تر باشد؛ زیرا اqtشار کمتری در جرم‌های خصوصی درگیر می‌شوند و اگر هم زیاد باشند به دلیل مطرح بودن منافع شخصی، در این گونه دعاوی تضاد منافع مردم با همدیگر و حساسیت افراد برای دفاع از حق خود، سبب تعدیل خواسته‌ها و نزدیک شدن دادرسی به حق می‌شود اما در جرایم عمومی چون تضييع حق فردی اشخاص مطرح نیست و حقوق جامعه ضایع می‌شود و شاکی خصوصی وجود ندارد تا با سماجت پیگیر موضوع باشد، مسئله حساس‌تر است و باید اهرم‌های قوی‌تری وجود داشته باشد.

بیشتر تخلف‌ها و سوءاستفاده‌هایی که توسط نیروهای پلیس یا مقامات مافوق آنها صورت می‌گیرد با استفاده از این نقطه ضعف در قوانین است و توصیه کتب حسبه به اینکه افراد معتمد و مورد اطمینان به سرپرستی و اجرای حسبه مأمور شوند^(۹۹) و سنت دیرینه‌ای که کم‌وبیش در طول تاریخ مورد توجه بود و برای تصدی و وظیفه حسبه از فقها و متدینین استفاده می‌کردند،^(۱۰۰) بی‌شک یکی از دلایل پیشگیری از چنین حوادثی بوده است. محتسب از یک سو به دلیل این‌گونه اختیارات استثنایی و از سوی دیگر به سبب زیرکی‌های خاصی که در اثر تعامل با اشرار فرا می‌گیرد.^(۱۰۱) به‌راحتی در معرض سوء استفاده از مقام خود قرار می‌گیرد و دامی فراروی او می‌آید که توان لغزاندن هر انسانی را دارد.

ترسم که مست و عاشق و بی‌دل شود چو ما / گهر محتسب به خانه خمار بگذرد^۱

با ملاحظه ادبیات موجود که هر اثری از آنها انعکاس وضعیت حسبه در دوره‌های خود هستند، روشن می‌شود که محتسبان با وظیفه امر به معروف ارتباطی نداشته‌اند اما به کار سستی نظارت بر بازار سرگرم بوده‌اند، آنان در اجرای وظیفه‌هایشان بسیار سهل‌انگار و مسامحه‌کار بوده و از مقام‌هایشان به نفع خود

استفاده می‌کرده‌اند.^(۱۰۲) یک نمونه از این افراد، محمد بن عبدالله بن قومت المصمودی بریری است که با وجود اینکه مردی باتقوی و عمیق‌الفکر و دانشمند و شجاع و فصیح‌الکلام بود و از امر به معروف لذت خاصی می‌برد، در کار امر به معروف به حبّ ریاست و ارتکاب کارهای خلاف کشیده شد.^(۱۰۳)

۵. ایجاد مصونیت کاذب

قرار دادن وظیفه نهی از منکر در انحصار افرادی خاص که در استخدام دولت یا سازمانی دیگر باشند، ضمن غیر مسئول جلوه دادن و خلع سلاح عموم مردم، این ذهنیت را نیز پدید می‌آورد که این گروه مسئول مستقیم ایفای این وظیفه هستند و سایر افراد جامعه در تشخیص منکر و معروف و شیوه‌های کار، محتاج کسب اجازه و راهکار از آنها هستند و لذا هیچ‌کس خودش را در حدی نمی‌بیند که برای آنان تعیین تکلیف کند یا از آنها ایرادی بگیرد و در نتیجه نوعی مصونیت کاذب برای اعضای این سازمان به وجود می‌آید و آنها را در وضعیتی قرار می‌دهد که گویی همیشه باید نهی از منکر از جانب آنها بوده و وقوع منکر از جانب دیگران چنانکه گویی در قضیه امر به معروف و نهی از منکر همیشه حق به جانب آنهاست و دامن خود آنها از هر نوع منکری کاملاً پاک است و هیچ‌گاه نباید دیگران آنان را امر و نهی کنند و آنها معروف و منکر را از هر کس دیگری بهتر می‌شناسند؛ بدین‌سان و هم از آن رو که مدام با فاعلان منکر و جنایتکاران حرفه‌ای در تماسند ممکن است شیوه‌های پنهان‌کاری را خوب بیاموزند و آگاه و ناآگاه در دام‌های مرموز شیطان گرفتار آیند و با ظاهری آسوده و در موضع قدرت به ارتکاب منکر پردازند و علاوه بر آنکه کشف جرم آنها برای مردم عادی میسر نباشد بلکه هیچ‌کس گمان چنان کارهایی را نسبت به آنها روا ندارد.

حافظ طریق رندی از محتسب بیاموز / مست است و در حق او کس این گمان ندارد^۱

با چنین مصونیتی است که محتسب به موجودی مطلق‌العنان و خطرناک تبدیل می‌شود که می‌تواند به راحتی دست به هر فسادی بزند و مخالفان و منتقدان خود را

از صحنه بیرون کند و بلکه آنها را به جای خود متخلف نشان داده و خود را مقدس و بی‌گناه و مظلوم جلوه دهد؛ به قول حافظ:

باده با محتسب شهر ننوشی زنهار / که خورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد^۱
 با وجود چنین مشکلی، حتی انتصاب فقیه جامع‌الشرایط به سرپرستی حسبه هم مشکلی را حل نمی‌کند بلکه اگر تمام محتسب‌های کوچک و بازار فقیه باشند مشکل، باقی خواهد بود و هر غیر معصومی در خطر این آفت خواهد بود.
 به کوی میکده دوشش به دوش می‌برند / امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش^۲

به وجود آمدن چنین مصونیتی برای هر قشری (نه فقط محتسب) نه تنها یک آفت اجتماعی است بلکه با مسلمات دینی و تعالیم منصوص قرآنی هم در تضاد است و خود، منکری عظیم است و کاری برخلاف ارزش‌ها و فساد آشکار که بیش از هر چیزی محتاج مبارزه و ریشه‌یابی است. «در فرهنگ اسلامی هیچ احدی "کریه" و اعتصام ندارد» و خود پیغمبر هم می‌فرماید: «اگر من گناه یا شرک بورزم از خدا می‌ترسم»^(۱۰۳) و خداوند تعالی در مورد او می‌فرماید اگر به ما چیزی نسبت می‌داد که خلاف واقع بود دست او را قطع می‌کردیم.^۳ وقتی امام علی (ع) که به اعتقاد ما شیعیان «معصوم» است می‌فرماید: «مشورت حق را از من دریغ نکنید»^(۱۰۵) چگونه می‌شود نهی از منکر را به گونه‌ای در یک نهاد منحصر کرد که حق دخالت از مردم سلب شود؟

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این تحقیق، ثابت می‌شود که روش دولتی امر به معروف به دلیل برخورداری از امکانات و افراد و اطلاعات کافی، قدرت بیشتری در ایفای این وظیفه دارد و لذا روش مناسب برای اجرای این دو فرضیه است؛ اما به دلیل همین امکانات و قدرت زیاد در معرض خطرات بسیار و آفات فراوان است که می‌تواند این فرضیه را در جهت معکوس قرار دهد و منافع آن را به مضار مبدل سازد؛ لذا

۱. دیوان حافظ

۲. دیوان حافظ

۳. الحاقه (۶۹): ۴۴ و ۴۵.

برای پیشگیری از وقوع این‌گونه آفات لازم است نهادهای نظارتی در کنار این نهاد پیش‌بینی شود تا بر اعمال این نهاد نظارت داشته و امکان تصحیح و عزل و نصب نیز داشته باشد؛ در ضمن باید دایره حاسبه از استقلال مالی برخوردار باشد تا سیاست‌های مالی دولت سیاست‌های فرهنگی او را تحت تأثیر قرار ندهد.

پیشنهاد دیگر آن است که نهاد امر به معروف به گونه‌ای باشد که قابلیت تعمیم و جذب نیرو داشته باشد و همه افراد واجد شرایط امکان شرکت در این فعالیت را داشته باشند و نحوه گزینش و استخدام آن به شکلی نباشد که در انحصار افراد و جناح و صنف خاصی باشد تا از این طریق بُعد مردمی این نهاد تضعیف نشده و این وظیفه در انحصار گروه خاصی از کارکنان دولت قرار نگیرد.

نظارت فقیهان جامع‌الشرایط در کلیه مراحل اجرای این فریضه، یکی دیگر از پیشنهادهایی است که با تکیه بر یافته‌های این تحقیق می‌توان مطرح کرد و با توجه به پیچیدگی‌های خاصی که در مسائل فرهنگی و آمیختگی آنها با سیاست وجود دارد به طور جدی باید مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود که مصادیق معروف و منکر در هر عصری توسط اهل فن، و به دور از اختلاف سلیقه‌ها و در حد مسائل مسلم و مورد اتفاق، مشخص شود و به عاملان اجرای امر به معروف آموزش داده شود و مردم عادی در تشخیص مصادیق به حال خود رها نشوند، تا از افراط و تفریط‌ها و تحمیل سلیقه‌های شخصی و سیاسی به نام امر به معروف پیشگیری شود.

نهادهای و اهرم‌های لازم و دقیقی برای حفظ جنبه پاسخ‌گویی سازمان امر به معروف، پیش‌بینی و طراحی شود و برای مشخص شدن نحوه پاسخ‌گویی و رسیدگی به تخلفات اعضای این سازمان، قوانین لازم تنظیم شود. از آنجاکه نهاد امر به معروف بدون امکانات و اطلاعات حکومتی و حمایت دولت کاری از پیش نمی‌برد لازم است ضمن حفظ استقلال مالی و سیاسی و اداری آن از دولت مرکزی، ترتیبی اتخاذ شود تا از امکانات دولتی به نحوی بهره‌مند شود که تحت تأثیر سیاست‌بازی‌ها قرار نگیرد و حقیقت و حفظ ارزش‌ها را فدای مصلحت‌های زودگذر سیاسی نکند. *

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: گمپ همیلتون، اسلام؛ بررسی تاریخی، مترجم: منوچهر امیری (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا).
 ۲. امام خمینی. صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۸ (تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، سازمان انتشار و آموزش، ۱۳۶۱).
 ۳. ر.ک: عبدالحسین، رضایی راد، امر به معروف در ترازوی تاریخ، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴).
 ۴. دکتر علی مطهری، حماسه حسینی، چاپ پنجم، (تهران: صدرا، بهار ۱۳۶۶)، صص ۵۱-۴۹.
 ۵. امام خمینی، صحیفه نور، پیشین، ص ۹۸.
 ۶. گپ همیلتون، پیشین.
 ۷. رضائی راد، پیشین.
 ۸. روش کتابخانه‌ای یا اسنادی در تحقیق، خود به سه نوع تقسیم شده است: یکی روش پدیده‌شناسانه است که پدیده‌ها را به تناسب ذات و ماهیت هر کدام از آنها با ابزارهای علمی از علوم که با آن مرتبط است می‌سنجد و به جنبه‌های عرضی و مانند زمان و مکان آن نمی‌نگرد. روش دوم روش تاریخی است که بدون ورود به ماهیت مسئله، قضایا را از زاویه تاریخی می‌کاود و به نمود بیرونی پدیده‌ها می‌پردازد. روش سوم روش تطبیقی است که پدیده‌ها را با مقایسه دیدگاه‌های موجود مورد ارزیابی قرار می‌دهد.
- برای آگاهی بیشتر از روش‌های تحقیق در علوم دینی ر. ک به
- Richard Martin, *Methods in Religious Studies*, (Chicago, UFC University, 1989).
 - Encyclopedea of Religious (ed.) *Eliade Part: 1 Slamic Stude and Part: Religious 8 Tudies*, (New York: Collier Macmillan, 1987).
۹. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، چاپ هفتم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ج ۲۱، ص ۳۷۱ به بعد.
 ۱۰. علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان (ج ۶، ص ۲۳۸) ذیل آیه «علیکم انفسکم...» که یکی از آیات مرتبط با امر به معروف است می‌فرماید مخاطب «علیکم» جامعه اسلامی است. همچنین

ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، پیشین.

۱۱. برای بررسی نظریه‌های مختلف در این مورد، ر.ک: رضائی راد، پیشین، ویرایش دوم ۱۳۸۸.
۱۲. ابو الحسن علی بن محمد حبیب ماوردی شافعی، احکام السلطانیه، با مشارکت قاضی ابویعلی محمد بن حسین فراء، چاپ اول، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مطبعه خانجی ۱۹۰۸م)، ص ۲۴۰.
۱۳. عبدالرحمن بن نصر شیزری، نهاییه الرتبه فی طلب الحسبه، قام علی نشره السید الباز العرینی باشراف محمد مصطفی زیاده، (قاهره: مطبعه اللجنه للتألیف و ترجمه و النشر ۱۳۶۵ق-۱۹۶۰م)، ص ۵.
۱۴. ابن اخوه (محمد بن احمد قریشی)، معالم القربه فی احکام الحسبه، تحقیق: دکتر محمود شعبان (هیئة المصریه: العامه للکتاب ۱۹۷۶م / ۱۴۰۹ق)، ص ۵.
۱۵. ر. ک لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، مترجم: یعقوب آژند، چاپ اول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۸۴.
۱۶. ابو حامد محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، (مصر: مطبعه العثمانیه المصریه، ۱۳۵۲ق)، ص ۳۳۹.
17. Shafaat Ahmad, *Commanding good and forbidding evil*, <http://saifiripod.com/explore/dowlah/htm/82/11/24>
۱۸. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، الطبعه الرابعه، (تهران: ۱۹۸۴ / ۱۳۶۲ / ۱۴۰۳ق)، ص ۲۹۶.
۱۹. سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش)، ص ۲۳.
۲۰. رضائی راد، پیشین.
۲۱. اینکه در روایات اسلامی، حلال بودن کسبها (حر عاملی ج ۱۱ ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ و مجلسی ج ۱۰۰ ص ۷۹) و قوام شریعت (ری شهری ج ۶ ص ۲۵۵؛ حدیث ۱۲۳۸۸) وابسته به اجرای امر به معروف دانسته شده به معنای آن است که امر به معروف برای ضمانت اجرای احکام و قوانین، به وجود آمده است.
۲۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، (قم: انتشارات قدس محمدی، بی تا)، ص ۴۰۲ و ۴۱۰-۴۱۲ و ص ۳۹۹.
۲۳. در روایت‌های اسلامی، حفظ امنیت از نتایج اجرای امر به معروف بیان شده است: حر عاملی (ج ۱۱، ص ۳۹۵ و ۴۰۳) و مجلسی (ج ۱۰۰ ص ۷۹) و اصلاح کسبها و رفع ظلم و دفع دشمن و عزت مردم به انجام این وظیفه منحصر شده است: حر عاملی (ج ۱۱) و مجاز (ج ۱۰۰ ص ۷۹)

و همه این‌گونه احادیث دلالت بر آن دارد که امنیت جانی و مالی و سیاسی به اجرای این اصل بستگی دارد.

۲۴. برای بررسی رابطه آزادی با امر به معروف و نقش امر به معروف در تأمین و حفظ آزادی‌های مشروع ر.ک: رضائی راد، پیشین، صص ۳۶-۴۶.

۲۵. محمد تقی، سبزه‌ای، روزنامه کیهان، ۷۹/۵/۱۳، مقاله‌ای تحت عنوان «دیدگاه علمای مشروطه درباره امر به معروف و نهی از منکر»، ص ۶.

۲۶. تاریخ نشان می‌دهد هرگاه حمایت دولت از حربه قطع شده است، این سازمان به بن بست رسیده و شاید به همین سبب است که نظام الملک صاحب «سیاست‌نامه» به سلطان توصیه‌ی اکید می‌کند که به محتسب اختیارات کافی بدهد (لمبتون، پیشین، ص ۱۴۸ و نظام‌الملک، سیاست‌نامه، (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، انتشارات زوار تهران، ۱۳۵۷ش، ص ۴۱). صاحب تذکره الملوک از ممنوع شدن مأموران از دخالت در کار حربه در عهد صفویان خبر می‌دهد (سالت، ص ۱۰۸ و دبیرسیاقی، تذکره الملوک، تحقیق: دبیر سیاقی، تهران: بهمن ۱۳۳۲، نشر توسط مؤلف، ص ۶). ابن بطوطه از به تعطیلی کشیدن امر به معروف با ترور سرپرست آمرین به معروف به نام نظام الدین مولانا در افغانستان سخن می‌گوید (ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، تحقیق: علی المنتظر الکتانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت: مؤسسه الرساله ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۶). ابن خلدون از اینکه بسیاری از به پا دارندگان این وظیفه با شکست مواجه شده‌اند خبر می‌دهد (ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۶۰) و مورد ضرب و جرح قرار گرفتن آمران به معروف توسط فاعلان منکر در موارد بسیاری گزارش شده است. همان، ج ۳، صص ۵۷ و ۳۰۷.

۲۷. از بعضی آثار تاریخی به صراحت و از بعضی از آثار فقهی کهن به تلویح، برمی‌آید که در گذشته اختیارات حربه بسیار گسترده بود، به طوری که تفکیک میان آنها و وظایف سایر نهادهای دولتی دشوار بوده است. ر.ک: علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، (بیروت: مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق)، ج ۹؛ ابن اخوه، پیشین، ص ۵۳ به بعد؛ ماوردی، پیشین، ص ۶۱، ۷۲ و ۹۶؛ ابویعلی، پیشین، ص ۹۰. لذا سعی در بیان مرزهایی میان آنها می‌کرده‌اند و حتی بعضی عاقبت به این نتیجه می‌رسیده‌اند که امکان مرزبندی آنها نیست. ظافر قاسمی، نظام الحکم فی الشریعه الاسلامیه، (بیروت: دارالنفاس، ۱۴۱۱ق)، ص ۶۰۰.

۲۸. بسیاری از علما تصریح کرده‌اند که امر به معروف وظیفه‌ای است که جز از پیامبر یا امام به طور کامل بر نمی‌آید و دیگران که امکانات کافی برای این امر را ندارند باید آن را ترک کنند. ر.ک: ابو العباس احمد بن خالد ناصری، الاستقصاء لأخبار الدول المغرب الاقصی، محقق: جعفر الناصری و محمد الناصری (بی‌جا: دار الکتب دار البیضاء، ۱۹۹۷) ص ۱۹۷. برخی نیز افراد اندکی مانند عمر بن خطاب را شایسته آن ذکر کرده‌اند و عده‌ای دیگر این وظیفه را از توان همه افراد خارج دانسته

- و بدون وجود حکومت میسر ندانسته‌اند: احمد پاکتیجی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد دهم، (تهران: مرکز دائرةالمعارف، ۱۳۸۰ش)، ص ۲۰۶.
۲۹. ر.ک: مطهری، بیست گفتار، (تهران: انتشارات صدرا، [بی تا])، ص ۶۱ به بعد؛ و علی شریعتی، شیعه، مجموعه آثار ۷، چاپ نهم، (تهران: نشر الهام، دفتر تدوین و تنظیم آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی، ۱۳۸۱)، ص ۶۹ به بعد که از حوادث عوامانه و تأسف برانگیز در اجرای این فریضه پرده برداشته و اظهار تأسف و گله‌مندی می‌کنند.
۳۰. ابن خلدون، پیشین، مقدمه ص ۲۳۶؛ و صباح ابراهیم سعید شیخلی، اصناف در عصر عباسی، مترجم: هادی عالم‌زاده، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش)، ص ۱۱۷.
۳۱. برای نمونه ر.ک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، چاپ اول، ج ۲، (قم: دارالفکر، ۱۴۰۸)، ص ۲۰۶؛ شیخ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد الحسینی، تنظیم محمود عادل، (بیروت: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق / ۱۳۹۷م) ذیل واژه «حسب» و نیز ابی القاسم حسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳ ق)، ص ۱۱۷؛ و ابن اخوه، پیشین، صص ۲۳-۲۲.
۳۲. برای نمونه ر.ک: صرامی، پیشین، ص ۲۸۹ و ابوالقاسم سری، «منصب محتسب در ایران»، مجله حکومت اسلامی، شماره سوم، سال چهارم، صص ۱۵۸-۱۵۱.
۳۳. ابن خلدون، پیشین، ذیل عنوان حسبه؛ و شیخلی، پیشین، ص ۱۱۷.
۳۴. تقی‌الدین ابن عباس بن علی مقریزی، الخطط المقریزیه، (بیروت: دار صادر، ۱۳۶۵ق)، ج ۱، ص ۶۴-۴۶۳؛ و ابن خلدون، پیشین، کتاب اول، ص ۲۲۶.
۳۵. ابن خلدون، پیشین، ماوردی، پیشین، صص ۷۲-۷۱.
۳۶. همان.
۳۷. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهرکلام، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش)، ج ۱، ص ۲۳۶.
۳۸. قرشی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶.
۳۹. همان.
۴۰. مقریزی، پیشین، ج ۲ صص ۴۶۴-۴۶۲؛ و ابن اخوه، پیشین، ص ۲۷.
۴۱. شیزری، پیشین، ص ۱۲.
۴۲. همان.
۴۳. آدام متز، الحضاره الاسلامیه فی الرابع الهجری (عصر النهضه الاسلامیه)، (بیروت: دارالمکتب العربیه، ۱۳۷۸ق / ۱۹۷۶م)، ص ۲۸۱.
۴۴. رضائی راد، پیشین، صص ۱۲۴-۱۰۶.

۴۵. لمبتون، پیشین، ص ۱۵۱؛ رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ج ۵، (قم: نشر الهادی، ۱۳۷۵ش)، ج ۵ ص ۱۳؛ لقبال موسی، الحسبه المذهبيه فی بلاد المغرب العربی، (الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع، ۱۹۱۷م)، ص ۹۱ و ۸۰ و سری، پیشین، ص ۱۶۰.
۴۶. محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸ به بعد.
۴۷. ابن اخوه، پیشین، ص ۳۲؛ ماوردی، پیشین، ص ۲۹۵؛ غزالی، کیمیای سعادت، (مهاباد، انتشارات سیدیان، ۱۳۳۷)، ص ۲۳۴؛ غزالی، احیاء علوم الدین، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۶.
۴۸. غزالی احیاء علوم الدین، پیشین، ج ۲ ص ۴۶۸؛ آداب صحبت.
۴۹. همان.
۵۰. ر.ک: محمد هادی همایون، تبلیغات یک واژه در دو حوزه، (تهران: مرکز چاپ و نشر فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۴ش)، ص ۵۶.
۵۱. جمال‌الدین سیوری، کنز‌العرفان، (تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۴۳ش)، ص ۳۵۷ و مطهری «بیست گفتار»، پیشین، ص ۷۲؛ و محقق حلی (نجم‌الدین ابی‌القاسم)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، (بیروت: دارالاضواء ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م)، ص ۳۴۲؛ و محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۶۷؛ امام خمینی تحریر الوسیله، (قم: انتشارات قدس محمدی، بی‌تا)، ص ۴۶۷ مسئله ۱ و ۲.
۵۲. ر. ک غزالی، احیاء علوم الدین؛ پیشین، ری شهری، پیشین، ج ۲، حدیث ۲۳۸۷؛ ابن‌عبدالله قرطبی، الجامع للحکام القرآن، چاپ دوم، تصحیح احمد عبدالعلیم برونزی، (مصر: دارالکتب المصریه، ۱۳۷۲ق)، ج ۴، ص ۴۷؛ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، (نجف: جامعه النجف‌الدینی، ۱۳۸۳ق)، ج ۲، ص ۴۵.
۵۳. ری شهری. پیشین، ج ۶، حدیث ۱۲۳۸۷.
۵۴. ری شهری. پیشین، ج ۶، ص ۲۵۵ و نیز قرطبی، پیشین، ج ۴، ص ۴۷.
۵۵. دلیل این مطلب آن است که شرط صحت نماز نیت قربت است و فردی که از ترس آمر به معروف، نماز می‌خواند نیت قربت ندارد.
۵۶. گفتنی است؛ نظر مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی این است که چنین نمازی اشکال ندارد و دلیل او هم این است اگر چنین باشد امر به معروف امر به منکر است؛ البته به نظر حقیر دلیل اثبات مدعا نمی‌کند زیرا مصادره به مطلوب است که بخواهیم صحت نماز را از صحت امر به معروف ثابت کنیم و مسئله به عکس است و ما باید صحت امر به معروف را از طریق صحت نماز ثابت کنیم زیرا ادله صحت نماز حاکم بر ادله امر به معروف است و اگر کاری معروف نباشد امر به معروف خود به خود منتفی است و لذا اول باید معروف بودن و در ما نحن فیه صحیح بودن نماز ثابت شود آن‌گاه صحت امر به آن ادعا شود. مضاف بر آنکه شرطیت صحت نماز به نیت قربت نیز

به قوت خود باقی است و معارضی ندارد و عمومیت و جوب امر به معروف صلاحیت نقض این ادله را ندارد زیرا هم‌چنانکه پیشتر بیان شد، می‌تواند محکوم این ادله قرار بگیرد.

۵۷. ر.ک: عبد الواحد محمد بن محمد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق)، تحقیق: ابو القداء عبدالله القاضی. ج ۹، ص ۱۹۹؛ و ابوالفرج جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، (بیروت: دار صادر، ۱۳۵۸ ق)، ج ۶، ص ۳۷۹؛ و لقبال، پیشین، صص ۵۷-۵۴. آنجا که از فسادهای زیادی چون بیع سلاح به کفار و جعل سکه و مانند آن با وجود حسبه در بلاد اسلامی خبر می‌دهد.

۵۸. ر.ک: سری، پیشین، ص ۱۵۱ به بعد؛ لقبال، پیشین، صص ۵ و ۱۶. حسبه را به دو دسته «حسبه مدنی یا دنیوی» و «حسبه مذهبی» تقسیم می‌کند و می‌گوید حسبه در بسیاری از بلاد، دنیوی و مادی شده و از ماهیت مذهبی خود فاصله گرفته است.

۵۹. لقبال، پیشین.

۶۰. شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ویراسته هادی عالم‌زاده، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱)، ص ۵۶۰.

۶۱. در دستور شاه سلطان حسین (سال ۱۱۰۶ م) به داروغه کاشان آمده است که باید مرتکبین محرمات توبه داده شوند؟! و بر نهج شرع تأدیب شوند (قدرت‌الله مشایخی، حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش)، ص ۷۴ به بعد.

۶۲. بیانی، پیشین.

۶۳. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، چاپ دوم، (دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ج ۳، ص ۵۷.

۶۴. می‌گویند شاه عباس اشککش در آستینش بود و با کوچک‌ترین ذکر مصیبت برای امام حسین به گریه می‌افتاد و خلاصه بسیار ظاهر الصلاح و متدین بود (فلسفی، پیشین، ج ۲، صص ۲۳ و ۵۴) و دستورات اکیدی در منع شراب و شهوت‌رانی می‌داد. (همان ج ۳ صص ۵۹-۵۷، و ج ۲ صص ۲۶۶-۲۷۷) ولی در عین حال زن‌باره و شهوت‌پرست (همان، ج ۳، ص ۵۴) و خود اهل افراط در شراب‌خواری بود. (همان، ج ۲، صص ۲۲۵-۲۱۱). شاید علت محبوبیتی که می‌گویند میان مردم داشته همین مهارت او در ظاهرسازی بوده باشد (همان، ج ۲، ص ۳۵۳).

۶۵. نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌های زمان شاه عباس بدین شرح است: ۱) کشتن همه کسانی که در مجلس زنا حضور داشته‌اند؛ ۲) کشتن کسی که قصد لواط داشته است؛ ۳) اخته کردن کسی که قصد لواط داشته (همان، ج ۲ صص ۵۷-۵۴ و ۳۵۳).

۶۶. همان، ج ۳، ص ۵۸.

۶۷. ابن اخوه، پیشین، ص ۱۷.

۶۸. شیبانی پیشین، ج ۹، ص ۱۹۹.
۶۹. لقبال، پیشین، ص ۴۸.
۷۰. عبدالمنعم، ماجد، تاریخ الحضاره الاسلامیه فی العصورالوسطی، (قاهره: مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۷۲م)، پیشین، ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۷.
۷۱. عبدالمنعم، ماجد، پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۳؛ لقبال، پیشین، ص ۴۸.
۷۲. لقبال، پیشین، ص ۴۷.
۷۳. همان.
۷۴. فلسفی. پیشین، ج ۳، ص ۵۸.
۷۵. همان، ص ۵۹.
۷۶. همان، صص ۶۰ و ۶۱.
۷۷. همان، ج ۳، ص ۵۸.
۷۸. همان، ج ۲، ص ۲۶۶.
۷۹. همان.
۸۰. شیرین بیانی. پیشین، ج ۲، ص ۵۵۷.
۸۱. همان، ص ۵۶۳.
۸۲. احمد بادکوبه هزاوه، «حسبه در سرزمین های مشرق اسلامی از آغاز تا سقوط بغداد»، پایان نامه دوره دکترا دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۹ش، گرایش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۱.
۸۳. همان، ص ۱۰۷.
۸۴. همان، ص ۱۱۰.
۸۵. همان، ص ۱۱۱.
۸۶. همان، ص ۵۸.
۸۷. ر.ک: محمد فرید بک محامی، تاریخ الدوله العثمانیه، تحقیق: احسان حق، (بیروت: دارالنفائس، ۱۴۰۳ق). ج ۱، ص ۶۰۷؛ و شیبانی، پیشین، ج ۹، ص ۱۹۹.
۸۸. ابن جوزی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۴۸.
۸۹. بادکوبه هزاوه، پیشین، ص ۱۱۰ و ابن اجوزی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۲۳.
۹۰. طوسی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: میرداماد، محمدباقر الحسینی الرجائی، (قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۴ق)، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بادکوبه هزاوه، پیشین، ص ۵۰.
۹۱. بادکوبه هزاوه، پیشین، ص ۱۱۳.
۹۲. ابن بسام المحتسب، نهاییه الرتبه فی طلب الحسبه، (بغداد: مطبعه معارف، ۱۹۶۸م)، ص ۲۶ و

ابن اخوه، پیشین، ص ۸۵؛ شیرزی، پیشین، ص ۶؛ شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب نویری، نهاییه الارب فی فنون الادب، مترجم: دکتر محمود مهدوی دامغانی، (قاهره: دارالکتب المصریه، بی تا)، ج ۶، ص ۲۹۱؛ علی خفیف، الحسبه در کتاب الفقه الاسلامی و مهرجان الامام ابن تیمیه، (قاهره: المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م)، ص ۵۷۴؛ ماوردی، پیشین، ص ۲۹۳؛ ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی (۸۲۱ق)، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، (قاهره: دارالکتب المصریه و وزاره الثقافه القومیه، ۱۹۱۳م)، ۱۴ جلد، ج ۴، ص ۲۲۱ و ج ۳، صص ۲۱۵-۲۰۹.

۹۳. برای نمونه به اشعار زیر مراجعه کنید:

گرچه در دور تو ای دریا کان دستگاه / مدتی گرگان شبان بودند و دزدان محتسب (انوری)
محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد / قصه ماست که بر هر سر بازار بماند (حافظ)
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب / چون نیک بنگری همه تزویر می کنند (حافظ)
۹۴. شیرین بیانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۵.

۹۵. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، (انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات آستان قدس رضوی، دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۴۲) ص ۱۵۳.

۹۶. در آثار دیگر بیان کرده‌ایم که سبک و سیاق بیشتر ادله امر به معروف متناسب با وجوب عینی است به حدی که انکار آن، انکار مسلمات است زیرا در این ادله برای ایفای این وظیفه، همه افراد امت مخاطب قرار داده شده و در ترک آن همه مردم سرزنش شده‌اند. ناگفته نماند که شیخ طوسی، ابن حمزه و خراسانی معتقد به عینی بودن وجوب این دو فریضه هستند و سید مرتضی، حلبی، قاضی، حلّی، فاضل، شهیدین و محقق طوسی به کفایی بودن آن اعتقاد دارند. ر.ک: سیوری، پیشین، ص ۴۰۵؛ محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۲۱، ص ۵۹.

۹۷. این عنوان از نام یکی از کتاب‌ها اتخاذ شد که مقصود او از نظارت عمومی همان امر به معروف و نهی از منکرات است. ر.ک: سید ابراهیم سیدعلوی، نظارت عمومی در اسلام، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۷)

۹۸. م. باهر، «امر به معروف و نهی از منکر در جهان غرب»، مجله ترجمان سیاسی، ش ۲۵، ص ۳۶۰.

۹۹. برای نمونه ر.ک: لمبتون، پیشین، ص ۱۴۸؛ ابوالعباس احمد بن خالد ناصری، الاستقصاء لخبار الدول المغرب الاقصی، (دارالکتب البیضاء، ۱۹۹۷م)، ج ۳، ص ۱۹۷؛ شیرین بیانی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۵.

۱۰۰. شیرین بیانی، پیشین؛ و نیز شهاب الدین ابن العماد الحنبلی، شدرات الذهب فی اخبار من ذهب، (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸م)، ج ۲، ص ۲۶.

۱۰۱. لقبال، پیشین، ص ۳۵.
۱۰۲. سری، پیشین، ص ۱۶۵.
۱۰۳. ر.ک: عکبری دمشقی، پیشین، ج ۲، ص ۷۰.
۱۰۴. مطهری، بیست گفتار، ص ۱۳۲.
۱۰۵. نهج البلاغه امام علی علیه السلام، با ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام الاصفهانی، (ناشر مولف، ۱۳۹۲ق) خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی